

در آمده، میگردند و آبش، در نهایت صفا و در میان حوض، سلطان
زین العابدین، مقدار یکجریب را، سنگ انداخته، از آب بلند کرده،
عمارت عالی ساخته است. الحق، که نظیر این حوض و عمارت در بلاد
هند بنظر در نیامده.

و بالجمله، بعد از سیر و تماشای آن عمارت، باره موله رسیده،
آنجا از کشتی برآمده، برآه متوجه پکهلی شدند؛ و چون به پکهلی
رسیدند، برفی عظیم و باران سخت بارید؛ و حضرت از آنجا بایلغار متوجه
رهتلس شدند. و کمترین بندهای، نظام الدین احمد، مولف تاریخ را
و خواجه نظر دولت و خواجه فتح الله را حکم فرمودند، که باهل
محل، آهسته از عقب می آمده باشند. و از غرائب واقعات آنکه،
وقتیکه حضرت خلیفه الهی، از کشمیر معارفت فرمودند، می گفتند،
که چون چهل سالست، که باریدن برف ندیده بودیم، و اکثر مردم همراة،
که در هند نشو نما یافته اند، هم ندیده اند، اگر یک برف را در فوادی
پکهلی، که از تنگیها بر آمده باشیم به بینم، از الطاف الهی بعید نیست.
و آنچه آن شد، که فرموده بودند، و بتاریخ غرة ربیع الاول، سنه مذکوره، لوالی
مراجعت، بجانب دارالخلافت لاهور، بر آفراشته، در بیست روز، سیر و
شکار کنان، بتاریخ ششم ربیع الثانی سنه مذکور، لاهور مستقر رأیات
جلالی شد.

درین اثنا خبر رسید، که راجه مانسنگه را، با پسر و برادران قتل
افغان، که بعد از فوت قتل، ولایت اودیسه، در تصرف ایشان بود، جنگ
عظیم دست داده، فتح و ظفر نصیب دولتخواهان شده. ولایت اودیسه،
که مملکت وسیع، در اقصای بنگاله است، بتصرف اولیای دولت
قاہرہ در آمد.

ذکر وقائع سال سی و هشتم الهی .

بتاریخ هفدهم جمید الثانی ، سنه احدی و الف ، تعویل فیراعظم از حوت بحمل و بنیاد نو روز سلطانی ، و آغاز سال سی و هشتم الهی شد . و بدستور هر ساله ، اثنین بندی ، و جشنها ، و بزمها ترتیب یافت . در اثنای این جشنها نهم فروردی ماه الهی سنه سی و هشتم موافق بیست و چهارم جمادی الثانی ، سنه مذکور ، خاننژانان ، و جانی بیگ حاکم نتهه ، آمده ، بشرف عتبه بوسی معزز گشته ، مورد اصناف عنایات بادشاهانه ، و مراسم خسروانه گشتند . و شاه بیگ خان ، و فریدون برلاس ، و بختیار بیگ ، و دیگر امرا ، که کومک لشکر بودند ، همراه آمده ، بملازمت رسیده ، فراخور حال ، بزیادتی علوفه و جاگیر ممتاز و سرفراز گشتند .

درین وقت که قلعه جونه گزّه ، و ولایت سورت ، بتصرف اولیای دولت روز افزون در آمد ؛ و سلطان مظفر گجراتی ، که دران نواحی میبود ، فرار نموده ، بجانب کهنکار ، که زمیندار ولایت کچیه است ، رفته ، در پناه او می بود ، اعظم خان بر سر کهنکار آمده ، اکثر ولایت او را خراب ساخت . و او از راه اخلاص ، و دولتخواهی در آمده ، در ان مقام شد ، که مظفر گجراتی دستگیر دولتخواهان شود . بجز این ، پسر اعظم خان را ، بجای که مظفر بود ، سر کرده برده ، غافل او را گرفتار ساختند . در اثنای راه مظفر گجراتی ، به بهانه رضو ساختن ، بگوشه نشسته ، باستره که با خود داشت ، گلوی خود را بریده ، خود را هلاک ساخت . بناچار سرش را پیش اعظم خان آوردند . و اعظم خان ، سر او را بدرگاه عالم پناه فرستاد . و همدرین ایام بکصد و بیست زنجیر نیل که در فتمه اوتیسه ، بدست راجه

مئسفله افتاد، و او بدرگاه خلایق پناه ارسال داشته بود، بظهور اشرف گذشت.

و چون مدت دو سال بود، که اعظم خلیف، از ملازمت دور افتاده بود، فرمان بطلب او رفت. که چون خدمات شایسته بتقدیم رسانید، وقت آنست، که شرف ملازمت دریافته، مورد مراحم شاهنشاهی شود. اما چون همه وقت، زیارت حرمین در خاطر داشت، درین ایام، بعضی از اهل نفاق، از جانب حضرت خلیفه الهی، نسبت بار سخفان بی لطفانه رسانیده، او را از راه بردند؛ و او با فرزندان، و عیال، و خزانه خود را، در کشتی انداخته، در غرقا رجب، سال مذکور، عزیمت سفر حجاز نمود. چون اینخبر بعرض رسید، حضرت خلیفه الهی، حکومت بلاد گجرات را، بشاهزاده شاه مراد تفویض نموده، فرمان فرستادند؛ که از مالوه گجرات رود. و محمد صادق خان، که از امرای کبارست، بوکالت شاهزاده رخصت شده، سرکار سورت، و بروج، و برونه، بجاکگیر او مقبر گشت.

و در تاریخ دست و یکم امرداد، سنه سی و هشت الهی، موافق چهاردهم ذیقعده، سنه احدى و الف، زینخان کوکه، و آصف خان، که بجهت تادیب، و تنبیه افانده سواد و بجزور، و استیصال جلاله تارینگی رفته بودند، اکثر آنها را، نابود ساخته، اهل و عیال جلاله، و وحدت علی، برادر او را، و خویشان، و یکجهتدان او قریب بچهار صد کس دستگیر نموده، بدرگاه جهان پناه آوردند.

بتاریخ چهارم شهریور ماه الهی، سنه مذکور، و بیست و نهم ذیقعده، حکومت مالوه را، بمیرزا شاه رخ لطف فرموده، شهباز خان کنبورا، که

سه سال در قید بود، خلاص کرده، بجهت سرانجام مهمات مالوه و وکالت میرزا شاه رخ تعیین فرمودند.

و بتاریخ دوازدهم مهر ماه الهی سنه سی و هشتم موافق محرم سنه اثنی و الف، میرزا رستم بن سلطان حسین میرزا بن بهرام میرزا بن شاه اسمعیل صفوی، که حکومت زمین داور داشت، التجا بدرگاه جهان پناه آورده، با برادر، و فرزندان، و عیال بملازمت رسید. چون بکنار آب چناب رسید، بندگان حضرت، دفعه اول سراپرده، و بارگاه و قنات و دیگر اسباب فراشخانه، از دست قرا بیگ ترکمن، باستقبال فرستادند. و از پی آن، کمر و خنجر مرصع، از دست حکیم عین الملک، روانه داشتند. و چون بچهار گروهی لاهور رسید، خانخانان و زین خان کوکه و دیگر امرای کبار را، پیشوار فرستادند. چون بشرف ملازمت رسید، انواع الطاف و اشفاق و عطوفت بادشاهانه، بظهور آورده، یک کرور تنگه مرادی انعام فرمودند. و در سلک امرای پنجهرزایی انتظام داده، ملتانرا بجاکیر میرزا لطف فرمودند.

و همدرین ایام، ملک الشعرا شینم فیضی، که برسالت نزد راجه علی خان، و برهان الملک دکنی رفته بود، آمده مورد مراحم خسروانہ شد؛ و میر محمد امین، و میر منیر، و امین الدین، که هر یک نزد حکام دکن رفته بودند، نیز آمده، ملازمت نمودند. و چون برهان الملک، که فوازش یافته، و برداشته ایندراگه بود، پیشکش لائق ایندراگه فرستاد و در سلوک روش اخلاص و دولتخواهی، که از و لائق باشد، بفعل نیامد؛ بنابراین بندگان حضرت خلیفه الهی، توجه عالی بتسخیر ولایت دکن گماشته، شاهزاده دانیال را، بتاریخ بست و پنجم مهر ماه، سنه سی و هشتم الهی موافق بست و یکم، محرم اینسال، جهت تسخیر

ان ولایت تعیین فرمودند. و خانخانان، و رای رایسنکبه، و رای دهلی، و حکیم عین الملک، و امرای مالوه، و جاگیرداران صوبه اجمیر، و دهلی نیز، بملازمت شاهزاده رخصت شدند. بالجمله هفتاد هزار سوار، باینخدمت نامزد شدند. و خود بدولت و اقبال، بعزیمت شکار، بیرون آمده، تا کنار آب دریای سلطانیپور، که سی و پنج گروهی لاهورست رسیدند، و خانخانانرا، که در ملازمت شاهزاده دانیال، بسر هفت رسیده بودند، بجهت بعضی کنکاش، بحضور طلبیدند. و خانخانان در نواحی شیم پور، بملازمت رسید. و مجدداً، در باب تسخیر دکن، سخن گذشت. و خانخانان، بی آنکه شاهزاده دانیال، تصدیع کشند، تنها تعهد آن خدمت نمود. بنابراین حکم شد، که لشکری که بخدمت دکن نامزد گشته، بهمرای خانخانان برود. و شاهزاده دانیال را طلبداشتند. و در روز شاهزاده آمده ملازمت نمود، و خانخانان، بانواع مراحم خسروانه سرفرازی یافت، و متوجه تسخیر دکن شده، بجانب آگره متوجه گشت. و حضرت خلیفه الهی شکار کفان، مراجعت فرمود. و دار الخلافت لاهور را مستقر ایات جلال ساختند.

بر ضمیر ارباب البیب مخفی نموده باشد، که احوال حضرت خلیفه الله بر سبیل اجمال، مرقوم قلم شکسته رقم شده، با آنکه، نظر بتفصیل آن قطره ایست از دریا، و ذره از بیضا. اما اکثری از معظمت امور را، استقبال نموده، تا آخر سال سی و هشتم، از جلوس خلیفه الهی، بر مسند سلطنت و بادشاهی، موافق سنه اثنی و الف هجری بتصریر آمده. اگر عمر مساعدت نماید، و توفیق یارزی کند، انشاء الله العزیز، وقائع ایام استقبال را نیز ثبت نموده، جزو این کتاب مستطاب خواهد ساخت. و الا هر کس را توفیق رهبری کند، بتسوید آن پرداخته، استسعاد خواهد یافت.

پوشیده نماید، که چون از احوال، خیر مال، سعادت منوال، حضرت خلیفه الهی فارغ شد، اکنو شروع در ذکر، اسامی امرای عالی مقدار، که درین دودمان عالیشان مصدر خدمات شده اند، میکند.

و چون تفصیل اسامی امرای حضرت خلیفه الهی، زیاده برانست که درین مختصر بگنجد، و تفصیل اسامی هر یک را افضل پناه علامی شیخ ابو الفضل، در کتاب اکبر نامه، مرقوم قلم بدایع رقم گردانیده اند، درین مختصر، بذکر اسامی امرای کبار اختصار افتاد.

خانخانان بیرامخان، سپه سالار.

از طائفه بهار لوی ترکمان ست، و نسبت او به میرزا جهان شاه، ترکمان میرسد. و در ملازمت حضرت جنت آشیانی، بمرتبه خان خانانی، و امیر الامرای رسیده، بمنصب اتالیقی شاهزاده عالی مقدار اکبر شاه، امتیاز یافته بود. و بسعی آن صاحب اقبال، بنیان سلطنت ایندولت استعظام پذیرفت. و فتح هندوستان، از رای جهانکشی خان خانان شد. و تربیت علماء، و فضلا، جبلی و طبعی آن بزرگ نهاد بود. در فن شعر، سلیقه تمام داشت؛ و دیوان اشعار ترکی، و فارسی دارد. و بعد از ظهور دولت ابد پیوند حضرت خلیفه الهی، بچهار سال عزیمت مکه نموده، در گجرات پهن، از دست فدائی افغان، بشهادت رسید. و تاریخ آن واقعه را، شهید شد محمد بیرام، یافته اند.

میرزا شاهرخ بن میرزا ابراهیم بن سلیمان میرزا.

چون بدخشان بدست اوزبک در آمد، التجا بدرگاه جهان پناه آورده، در سلک امرای پنجهزاری منتظم است، و حکومت مالوه دارد.

تردی بیگ خان.

از امرای کبار جنت آشیانی بود. در سال اول، جلوس خلیفه الهی، بواسطه مصلحت ملکی، بسعی بیروم خان بقتل رسید.

منعم خان خانخانان.

از امرای کبار جنت آشیانی بود، و حکومت کابل داشت. بعد از بیروم خان، بمنصب خانخانان رسیده، مدت چهار ده سال بخدمت سپه سالاری، و امیر الامرائی امتیاز داشت. و در سنه اثنی و ثمانین و تسعمائة، باجل طبعی در گذشت.

میرزا رستم، بن سلطان حسین میرزا، بن

بهرام میرزا، بن شاه اسمعیل صفوی.

چون از مخالفت برادر، و غلبه اوزبک، در قندهار نتوانست بود، پناه بدرگاه جهان پناه آورده، در سلک امرای پنجهزاری انتظام یافت، و بحکومت ملتان سرفراز است.

میرزا خان، خانخانان.

خلف صدق بیروم خان است. بعد از فتح کجرات، که بموقعش مذکور است، بمنصب خانخانانی و سپهسالاری رسیده، امروز، ده سال است، که باین مرتبه عالی ترقی کرده است. و مصدر خدمات عالی، فتوحات عظیم شده. از فهم، و دانش، و علم، و کمالات آن بزرگ نهاد،

هرچه نویسد از صد یکی، و از بسیار اندکی است. شفقت عامه، تربیت فضلا، و علما، و محبت فقرا، و طبع نظم، او را موروثی است. و امروز، بفضائل و کمالات انسانی، از ارباب دولت قریب خود ندارد.

علی قلیخان، خانزمان.

از طائفه شیبانی است، در ملازمت جنت آشیانی، همایون بادشاه، بمرتبه امیر الامرائی رسیده بود. و در ایام سلطنت، خلیفه الهی کار او ترقی کرد. و مصدر فتوحات عظمی شد. چنانچه در محل خودش مذکور است؛ و در آخر، به بغی و حرام نمکی، بقتل رسید.

ادهم خان.

نسبت رضاع بعضرت خلیفه الهی داشت. بمرتبه امیر الامرائی میرسید. و چون مصدر قتل اتکه خان شد، در عوض بقصاص رسید. چنانچه به موقعش مذکور است.

میر شرف الدین حسین.

پسر خواجه معین، از نسل خواجه ناصر الدین احرار است. در خدمت حضرت خلیفه الهی، بمرتبه امارت، و در سلک امرای کبار منسلک شد؛ و بواسطه اغوای اهل فساد، دران نموده بگجرات رفت. و در سنه نهصد و هشتاد، که حضرت خلیفه الهی مرتبه اول فتح گجرات نمودند، راجه بهار جی راجه بگلانه او را گرفته بدرگاه جهان پناه آورد. و مدتها در حبس ماند. و باز مراحم خسروانه، رقم عفو بر جرائم او کشیده، به بنگاله فرستاد. آنجا بعصر امخواران موافقت نموده، فوت کرد.

شمس الدین محمد خان اتکه.

که خطاب خان اعظمی داشت، اتکه حضرت خلیفه الهی بود،

بمرتبه امارت و وکالت رسیده بود، از دست ادهم خان، جام شهادت چشید.

محمد عزیز کولتاش ملقب اعظم خان .

پسر شمس الدین محمد اتکه خان اعظم است، و بعد از پدر، باین خطاب عالی شرف امتیاز یافته، و پنجهزاری شده، و مصدر فتوحات عظمی و خدمات بزرگ گشته . و بچودت فهم، وحدت طبع و وقوف در علم تاریخ، عدیل ندادد، و از گجرات سفر حجاز اختیار نموده، و امروز در مکه است .

خضر خواجه خان .

از سلاطین کاشغر ست . همشیره جنت آشیانی در حباله او بود . بمرتبه امیر الامرائی رسیده گذشت .

بهادر خان .

برادر خانزمان . بشجاعت و مردانگی امتیاز داشت، و بر پله امرای پنجهزاری رسیده بود . در بغی گشته شد .

پیرو محمد خان اتکه .

که بخان کلان اشتهار دارد، برادر بزرگ خان اعظم بود . مصدر کارهای بزرگ شد، و در سنه ثلاث و ثمانین و تسعمائة در پشن گجرات باجل طبعی در گذشت .

محمد قلی خان بولاس .

از امرای کبار بود . در بنگاله در گذشت .

خانجهان .

خواهر زاده بیرامخانست . خطاب خانجهانی یافته، چند سال بحکومت پنجاب و چند سال بحکومت بنگاله سرفراز بود، و مصدر

خدمت‌های عظمی شد. و در سلک امرای پنج‌هزاری انتظام یافت. در سنه
سنه و ثمانین و تسعمائة، در بنگاله، باجل طبیعی، در گذشت.

شهاب الدین احمد خان.

در زمره امرای پنج‌هزاری بود؛ و درین دولت از و مائثر جلیله
بظهور رسیده؛ و سالها، حکومت گجرات، و مدتها حکومت مالوا داشت.
و در سنه نهصد و نود و نه، در اجین ودیعت حیات سپرد.

سعید خان.

برادرزاده جهانگیر قلیخان بیگ است. در زمان جنت آشیانی،
بعکومت بنگاله سرفراز بود؛ و سعید خان، امروز، بعکومت بنگاله،
سرفراز است؛ و در سلک امرای پنج‌هزاری انتظام دارد.

پیر محمد خان.

در ابتدای حال، طالب علم بود. بوسیله تربیت پیرامغان، به مرتبه
امارت رسیده، بعد از فوت خان مشارائیه در سلک امرای کبار منتظم
گردید؛ و در ایامی، که حکومت مالوا داشت، بر سر بوهان پور رفته،
اکثر بلاد و عباد آندیار را، خراب ساخته، در مقام جنگ و جدال بحاکم
انولایت بود؛ که بنگاه شکست بر و افتاد؛ و همچنان در حال گریختن خود را
در آب فریده زده، غریق بحر فنا گردید. و در مجلس مذکور گذشت.

راجه بهاره مل.

راجه ولایت انبیر است؛ در ابتدای دولت روز افزون، در سلک
دولتخواهان منتظم گشته از امرای کبار شده؛ و در آگره گذشت.

راجہ بهگوانداس .

ولد راجہ بہارہ مل مذکور . در سلک امرای پنجہزاری انتظام داشت ؛
و در سنہ سنہ و تسعین و تسعمائے در گذشت .

راجہ مانسنگہ .

ولد راجہ بهگوانداس ست . کارهای بزرگ از دست او برآمده ،
چنانچه بموقع خود ، مرقوم گشته . الحال از امرای پنج ہزاری است ،
و حکومت ولایت بہار دارد .

عبد المجید آصف خان .

نویسنده و اهل قلم بود . امروز بمرتبہ امارت رسیدہ ، مصدر خدمات
عالی شدہ ، کار او بجائی رسید ، کہ بست ہزار سوار نوکر داشت . احوال
او بموقعش مذکور ست .

سکندر خان اوزبک .

از امرای کبار بود ؛ و در بغی بخان زمان موافقت نمود ، و در آخر
توبہ و باز گشت نموده ، در سلک دولتخواهان برآمده ، در سنہ ثمانین
و تسعمائے در گذشت .

عبد اللہ خان اوزبک .

از امرای عالیجناب بود . بواسطہ واہمہ ، کہ او را روی داد ، از
حکومت مالوہ ، بکجرات رفت و در سلک اهل بغی ، در آمدہ ، در گذشت .

قیام خان گنگ .

از امرای کبار بود . و در سنہ اربع و ثمانین و تسعمائے در بلاد بنگالہ
در گذشت .

یوسف محمّد خان کوکه .

برادر بزرگ اعظم خان میرزا کوکه ، و پسر خان اعظم است . و در عنفوان جوانی ، از غلبه شرب خمر در گذشت .

زین خان کوکه .

از امرای پنجبزاری ست . و در شجاعت ، و دیگر صفات حمیده ، سر آمد ابتدای روزگار ست . و در فهم ، و عقل ، و دانش ، و سایر کمالات ممتاز ست . و در او آخر حیات خود ، بفرمان خلیفه الهی امرای پنجبزاری و حاکم ولایت کابل و غزنین گشته با افغانه ان فواحی محاربات عظیم کرد ، و جمله را مامور و منقاد ساخته ، بعد از چند گاه بموجب حکم شهریاری متوجه تقبیل استان خلافت نشان شد . چون بان سعادت عظمی فایز شد ، در سر چند روز بیمار بوده در گذشت . و نه کرور مقدار متروکات ، که بخط خود نوشته حواله فرزندان نموده بود ، که بنظر عالی خلیفه الهی گذرانند ، و ان داخل خزانه بزرگ شد . و بقیه متروکات بفرزند رشید او مرحمت رفت .

شجاعیت خان .

خواهرزاده ترمی بیگ خانست . در سلک امرای پنجبزاری بود ، و حکومت مالوه داشت . و در سنه سته و تسعین و تسعمائة ، از دست نوکران خود ، بسهادت رسید .

شاه بدآغ خان .

از امرای جنت آشیانی بود ، و درین درگاه ، نیز بمرتبه امیر الامرائی رسیده ، حکومت مالوه یافت . و آنجا در گذشت .

ابراهیم خان اوزبک

در پله امرای چهار هزاره بود و در گذشت .

ترسون محمد خان

سابق نوکر بیرام خان بود و بعد از آن ، بمرتبه پنجهزاری رسید . در سنه اثنی و تسعمائیه در بنگاله در گذشت .

وزیر خان

برادر خواجه عبدالمجید آصف خانست ، بخطاب "وزیر خانی" ، و بمنصب وزارت ، و بمرتبه امرای پنجهزاری رسیده ، در سنه خمس و تسعمین و تسعمائیه ، باجل طبعی در گذشت .

محمد مراد خان

از امرای کبار بود ، و مصدر کارهای بزرگ شده ، فوت کرد .

اشرف خان

میر منشی ، از افضل وقت بود . نام آن یگانه عصر محمد افرست ، و از سادات عربشاهی بود . و هفت خط را خوب میفروشت . در زمرة امرای کبار انتظام داشت .

مهدی قاسم خان

در سلک امرای کبار انتظام یافته ، در جرگه امرای پنجهزاری بود . و مصدر خدمات شایسته شده در گذشت .

قاسم نیشا پوری .

از سادات صحیح‌النصب دار‌الملک نیشا پور ست ، وهم در نیشا پور ، مرتبه امرای داشت ؛ و از آنجا بواسطه حادثه اوزبک فرار نموده ، بهندوستان آمد ، و چند گاه ، بحکومت ملتان ، و مدتی بحکومت مالوه ، سرفراز بود . و همانجا ، و دیعت حیات سپرد .

خواجه سلطانه علی .

ملقب بانضل خان ، از وزرای جننت آشیانی بود . و حضرت خلیفه الهی بخطاب افضل خانی سرفراز نمودند .

واجه تودرمل .

از طائفه کهتری ، و نویسنده بود . و بوسیله مظفر خان ، بمرتبه وزارت رسیده مدت هفده سال ، وزیر بااستقلال بود ؛ و چهار هزار سوار داشت ، و در سنه سته و تسعین و تسعمائة در گذشت .

میرزا قلیخان .

برادر حیدر محمد خان ، از امرای کبار بود .

مظفر خان .

مظفر علی نام داشت ، از نویسندگانی تربیت ست . هفت سال ، وزارت بااستقلال داشت . بعد ازان بامیر الامرائی رسید . در بنگاله ، در حادثه بغی قاقشالان ، بشهادت رسید ؛ چنانچه در موقعش مذکور ست .

حیدر محمد خان .

از امرای جنت آشیانی بود . در ملازمت حضرت خلیه الہی نیز ،
در سلک امرای کبار انتظام داشت .

شاهم خان جلائر .

از امرای قدیم این دودمان ست . و در سلک امرای دو هزاری
انتظام دارد .

اسمعیل سلطان دولدی .

از امرای جنت آشیانی بود . و درین دولت نیز ، بمرتبہ امارت
رسیده بود .

محمد خان جلاپور .

از امرای قدیم است ؛ و چند سال ست ، کہ خلل دماغ بہم رسانیده
دیوانہ است .

خان عالم .

پسر ہمدم کوکہ است . در سلک امرای دو هزاری انتظام داشت .
در فہم و ادراک ، و شعر گفتن ، از اقوان خود ممتاز بود . و در جنگ
داؤد افغان ، در سنہ اثنی و ثمانین و تسعمائے ، شہادت یافت .

قطب الدین محمد خان .

برادر خان اعظم انکہ خان بود . بمنصب بیگ لار بیگی و
امیر الامرای رسیده ، و پنجہزار نوکر داشت . در برودہ ، گجرات
بدست سلطان مظفر گجراتی بشہادت رسید . چنانچہ در معہش
مذکور است .

میرزا یوسف خان .

از سادات رضوی، و در سلک امرای چهار هزاری منتظم است .
و امروز حکومت کشمیر بدو مفوض است .

مکعب علی خان .

پسر میر خلیفه، وکیل السلطنت بابر بادشاه بود . بفضائل و کمالات ممتاز بود . و بهکر را او مسخر نمود . و در سلک امرای چهار هزاری منتظم بود . و در سنه تسع و ثمانین و تسعمائة، در ایام حکومت دهلی، ودیعت حیات سپرد .

قلیچ خان .

از امرای قدیم الخدمت این دولتست، و امروز بمنصب وزارت منسوبست . و چهار هزار سوار دارد .

محمد صادق خان .

از صغرسن، در خدمت حضرت خلیفه الهی بود . و از امرای چهار هزاریست . و مصدر خدمات شایسته شده، بوکالت شاهزاده شاه مراد سرفرازست .

میرزا جانی بیگ ترخان .

حاکم تهنه است، در سلک امرای سه هزاری انتظام دارد . و احوال او در محلشن گذشت .

اسمعیل قلی خان .

برادر خانجهانست و در سلک امرای سه هزار است .

اعتماد خان گجراتی .

از امرای عظیم الشان سلطان بهادر و سلطان محمود گجراتی بود .
و بعد از فتح گجرات داخل دولت خواهان این درگاه شده ؛ محل اعتماد
شد ، و از امرای چهار هزاری شده ، در سنه نهصد و نود و پنج در گذشت .

رای رایسنگه .

زاجه ولایت بیکانیر و ناگور ست . و از امرای چهار هزارست .

شریف محمد خان .

برادر خان اعظم آنکه است . و امروز در سلک امرای منتظم شده ،
بحکومت غزنین ، که وطن اوست ، سرفرازست .

فخر الدین .

ملقب بنقابت خان . از امرای سه هزارست ، و در سنه نهصد
و هشتاد و شش ، در گجرات رحلت نمود .

حبیب علی خان .

سابقاً نوکر بیرام خان بود . در نهصد و هفتاد در گذشت .

شاه قلی خان محرم .

سابقاً نوکر بیرام خان بود ، و در سلک بندهای درگاه منتظم گردید ،
و بمرتبہ امرای رسید . مدت سی سال است که در سلک امرای سه هزاری
رسیده ، منتظم است . و بشجاعت و مردانگی افساف دارد ، و درین درگاه
امروز بحکومت دار الخلافت آگوه سرافراز ست .

محب علی خان رهناسی.

چون سالها حکومت رهناس داشت، برهناسی منسوب شد. از امرای چهار هزارى بود، و بشجاعت و مردانگی متصف. و در سنه نهصد و نود و شش در گذشت.

معین الدین احمد خان.

خراسانی است. چند سال میرسامان بود.

اعتماد خان خواجه سرای.

از امرای سلیم خان بود. چون داخل دراتخواهان شد، بمرتبه امارت رسیده، حاکم بهکر شده، در سنه نهصد و هشتاد و پنج، بدست نوکران خود بقتل رسید.

رستم خان.

از صغرس، در خدمت حضرت خلیفه الهی نشو و نما یافته، در سنه نهصد و نود، با جمعی از راجپوتان نواحی رنمبور، که از درگاه گریخته باغی شده بودند، جنگ کرده کشته شد.

کمال خان ککهر.

پسر سلطان سازنگ، برادر سلطان آدم ککهر، دسلک امرای پنج هزارى انتظام داشت. در شجاعت و سخاوت از ابتدای روزگار ممتاز بود. و در سنه نهصد و هفتاد و دو در گذشت.

طاهر خان میر فراغت.

از امرای جنت آشیانی بود، و درین درگاه نیز بمرتبه امرای دو هزارى رسیده در گذشت.

سید حامد بخاری .

در گجرات داخل دولتخواهان شد، و بمرتبہ امرای دو هزاری رسیده، در پرشور، با افغانان جنگ کرده، شهادت یافت .

سید محمود خان بارهه .

بارهه عبارتست از دوازده موضعی که در میان دو آب جون و گنگ قریب پرگنه سنبدل واقعست . صاحب قبیلہ و جمعیت بود . و بشجاعت و شہامت در میان اهل هند شہرت تمام داشت . بملازمت حضرت رسیده، بمرتبہ امرای چهار هزاری رسیده، در نهند و ہشتاد و دو درگذشت .

سید احمد خان .

برادر سید محمود بارهه است؛ و در سلک امرای منظمست، و بشجاعت متصف بود . و در سنہ نهند و ہشتاد و پنج در گذشت .

قرا بہادر خان .

از امرای عظیم الشان بود . و بہ پلہ امرائی چهار هزاری رسیده بود .

باقی محمد خان کوکہ .

برادر ادہم خان بود . و در سلک امرای چهار هزاری انتظام داشت؛ و در سنہ نهند و نود و دو فوت کرد .

سید محمد میر عدل .

از فحول علمای هند است؛ و در قصبہ امرورہ نوطن داشت . بمنصب میر عدل رسیده، بحکومت بہکر سرفراز شدہ، آنجا ودیعت حیات سپرد .

معصوم خان فرناخودی .

پسر معین الدین احمد خانست . از امرای دو هزاری بود ، و احوال او در مجلس مذکور است .

نورنگ خان .

پسر قطب الدین خان اتکه است ، و در سلک امرای چهار هزاری منتظم است . و امروز حکومت ولایت جونه گده دارد .

شاه محمد خان اتکه .

برادر خورد ، خان اعظم شمس الدین محمد اتکه بود ، در سلک امرای دو هزاری منتظم بود . در سنه نهصد و نود و هفت در گذشت .

مطلب خان .

پسر شاه بداغ خان بود ، و در سلک امرای دو هزاری منتظم بود ، و در سنه نه صد و نود و هفت در گذشت .

شیخ ابراهیم .

داماد و خواهر زاده شیخ سلیم سیکری والست ، و در سلک امرای دو هزاری انتظام داشت .

علی قلیخان اندرائی .

بمرتبہ امرای دو هزاری رسیده ، فوت کرد .

تولک خان قوچین .

از امرای قدیم الخدمت ست . و در زمره دو هزاری منتظم است .

شاه بیگ خان کابلی.

سابقاً، نوکر میرزا محمد حکیم بود. و بعد از فوت میرزا محمد حکیم، بملازمت حضرت رسیده، خدمات شایسته از و بوقوع آمده. و الحال در سلک امرای سه هزاری انتظام دارد.

فتو افغان.

از امرای سلیم خان بود، و در ملازمت حضرت رسیده، از امرای دو هزاری شده، در گذشت.

بابو منکی.

از طائفه افغانانست؛ و در سلک امرای هزاریست.

فتح خان فیلبان.

در صغر سن، فیلبانی حضرت میکند؛ و آخر بمرتبه امارت رسیده، در سلک امرای دو هزاری انتظام یافت؛ و در سنه نهصد و نود در گذشت.

سماجی خان مغول.

در سلک امرای دو هزاریست.

درویش محمد اوزبک.

در ابتدای حال نوکر بیروم خان بود؛ و در سلک امرای دو هزاری رسیده، در گذشت.

شهباز خان کنبو.

از امرای دو هزاریست، و امر و حکومت و بخشیدگری مالوا دارد.

خواجه جهان .

میرالدین محمد قام داشت؛ خراسانی بود. چند سال وکالت باستقلال داشت. و مصدر امور عظیم شد. و در سنه نهصد و هشتاد و سه در گذشت.

ماجنون خان قاقشال .

از امرای کبار بود، و پنجاهزار نوکر داشت.

محمد قاسم خان میر بحر .

از امرای قدیم این سلسله عالیشانست؛ و امروزه در سلک امرای سه هزاری انتظام دارد؛ و حکومت کابل متعلق باوست.

مظفر حسین میروزا .

بن ابراهیم حسین میروزا، دختر زاده کامران میروزا است. وقایع او مذکور شده. و بعد از آنکه گرفتار شد، مدتی در قید ماند؛ و در آخر، شفقت جبلی حضرت او را نوازش کرده، بفرزندی سرفراز ساخته، بسبب وصلت سر او را بفلک الافلاک رسانیدند. و الحال در زمره امرای هزاری انتظام دارد. و مورد شفقت اثرست.

واجه جگناته .

پسر وی بهاریست، و از امرای سه هزاریست.

واجه اسکون .

از امرای سه هزاریست.

وی لونکون .

از امرای دو هزاری بوده، در سنه نهصد و نود و یک، در گذشت.

مادهو سنگه .

برادر راجه مانسنگه ست، در پله امرای دو هزاریست .

غیاث الدین علی، آصف خان .

قزوینی بود، و چند سال منصب بخشگیری داشت . در گجرات، در سنه نهصد و هشتاد و نه در گذشت .

پاینده خان مغول .

در سلک امرای دو هزاریست . و حکومت بلاد کهوره گهات دارد .

مبارک خان .

ولد کمال خان کهکهر، در سلک امرای یکهزاری انتظام دارد .

باز بهادر افغان .

که مدت چهار سال، در حکومت مالوه، اسم سلطنت بر خود رانده، و خطبه و سکه بنام خود کرد، آخر بملازمت این درگاه رسید، در سلک امرای دو هزاری شده در گذشت .

میروک خان جنگجنگ .

از امرای قدیم بود، و در سنه نهصد و هفتاد و پنج در گذشت .

تودی خان .

ولد قیا خان گنگ . از جمله امرای دو هزاریست .

سید قاسم .

ولد سید محمود خان بارهه، از امرای دو هزاریست . و بشجاعت و مردانگی موصوفست، و مصدر خدمات شایسته است . بحکومت پتن گجرات اشتغال دارد .

واجه کهنگیر .

نیز در زمرة امرای دو هزارى بود .

ماکد حسین .

مخاطب بلشکر خان . سالها بخشى درگاه جهان پناه بود ، و بمرتبہ امارت رسیده ، هزار نوکر داشت . و در سال نهمصد و هشتاد و سه ، در جنگ دارو افغان ، که بخانخانان منعم خان واقع شد ، زخمى شده ، چند روز ، بر بستر فانوانى افتاده ، از رجوع و الم همان زخم در گذشت .

حسن خان تکریه .

و او را تکریه ، از آن سبب گویند ، که در آن ایام ، که حکومت و حراست لاهور بار تعلق داشت ، حکم کرده بود ، که هندوان بر جامه خود ، نزدیک بدوش ، پیوند بدوزند ، و چون بزبان هندی پیوند را تکری میگویند ، مشهور به تکریه گشت . داماد مهدى قاسم خان بود ، و در سلک امرای دو هزارى انتظام داشت ، و در سال نهمصد و هشتاد و سه در گذشت .

جلال خان و سعید خان کهنگیر .

الحال ، هر کدام یکهزار و پانصدیست .

اعتبار خان خواجه سرای .

از خدمتگاران قدیم جنت آشیانی بود . و در پله امرای دو هزارى رسیده ، در حکومت دهلی در گذشت .

خواجه طاهر محمد .

ملقب بتاتار خان ، مدتی ، در سلک وزرا انتظام داشت . و بمرتبہ امارت رسیده ، در نهمصد و هفتاد و پنج ، در حکومت دهلی و دیعت حیات سپرد .

موتہ راجہ.

از امرای هزار پانصدی ست؛ حکومت جودهپور دارد.

مہتر خان خاصہ خیل.

از امرای یکہزار و پانصدیست.

فرحت خان خاصہ خیل.

از امرای دو ہزاری بود.

صفدر خان خاصہ خیل.

از امرای دو ہزاری بود.

بہار خان خاصہ خیل.

او نیز بر جبرگہ اینہا بود.

رایسال کچہواہہ.

در سلک امرای دو ہزاری انتظام دارد.

رای درگہ.

از امرای یکہزار و پانصدیست.

مقصود علی کور.

او نیز از نوکران بیرامخان بود؛ و درین درگاہ، بمرتبہ امیری رسیدہ
سہری شد.

اخلاصخان خواجہ سرا.

در سلک امرای ہزاردی انتظام داشت؛ و در حکومت دہلی،
و دیعت حیات سپرد.